



پیدا



شماره ۳
سال تحصیلی ۱۴۰۲-۰۳

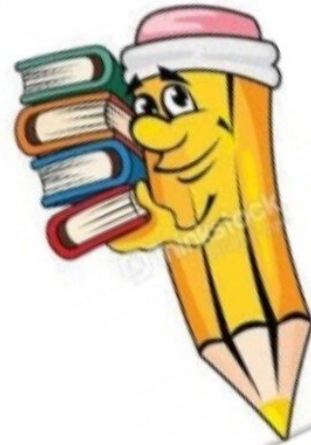
علوی
مدرسه هزاره سوم

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی
با هدف توسعه سواد خواندن

نام و نام خانوادگی:

پایه:

پیدا
در کلاس درس



"دوره اول"
(نیمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- با کلمات داخل کادر یک جمله بنویس.

من - طمعی - از کسی - اثر - می کند - پند - من - در - همه - چون - ندارم - کس

۲- اگر در نصیحت هیچ گونه غرضی و طمعی نباشد و شنونده باشد اثر بخش می شود.

۳- عابد با دیدن چه رفتاری از گرگ حس کرد او به قصد آزار بی گناهی می رود؟

۴- گرگ در پاسخ به نصیحت های عابد چه گفت؟

۵- کار واجب گرگ که برای آن خیلی عجله داشت، چه بود؟

۶- ضرب المثلی که در این داستان بیان شده را بنویسید؟

۷- چه نتیجه یا برداشتی از داستان دارید در یک خط توضیح دهید.

"معاونت آموزشی"

گرگ گفت: «در این نزدیکی یک گله گوسفند دارد می چرد و می ترسم اگر دیر برسم گله را ببرند و فرصت گوسفند گرفتن از دستم برود، ولی برای نصیحت باز هم وقت پیدا می کنم و خدمت می رسم.»

این را گفت و به سرعت دوید و دور شد.

عابد قدری ایستاد و با خود گفت: «مرا بین که می خواستم با نصیحت این ناپاک را از مردم آزاری توبه بدهم، یادم رفته بود که گرگ را با ضرب چوب و ترس از مجازات باید توبه داد. زیرا توبه گرگ مرگ است.»

تربیت گرگ



* تربیت گرگ *

روزی بود و روزگاری بود. یک مرد پارسا و نیک سیرت بود که بعد از رسیدن به کارهای روزانه تمام اوقات خود را به نصیحت دیگران می گذراند و همیشه با خود می گفت: «چون من طمعی از کسی ندارم پند من در همه کس اثر می کند.»

غالباً هم درست بود، زیرا اگر در نصیحت هیچ گونه غرضی و طمعی نباشد و شنونده هم قابل هدایت باشد اثربخش می شود.

پارسای عابد که همیشه کارش نصیحت بود روزی از صحرایی می گذشت. یک گرگ گرسنه را دید که دارد تند می رود. عابد از چشم های آتش بار گرگ و از تند رفتنش حس کرد که گویا به قصد آزار و اذیت بی گناهی می رود. این بود که عابد از روی مهربانی و نیک خواهی خود، گرگ را صدا زد و گفت: «ای گرگ می خواهم به تو یاد آوری کنم که خداوند همیشه کارهای ما را می بیند و می داند. می خواهم به تو نصیحت کنم که مواظب رفتار و کردار خود باشی و هرگز به افراد ناتوان و نزار اذیت و آزار نرسانی و دنبال گوسفندان بی گناه نیفتی و بدانی که مردم آزاری عاقبت خوشی ندارد و ظالم سرانجام به بلاهای سخت گرفتار می شود. من این را از قول خودم نمی گویم بلکه همه پیغمبرها گفته اند و مردم دنیا تجربه کرده اند. امیدوارم اگر تاکنون هم به کسی بدی کرده ای توبه کنی و بعد از این به هیچ کس آزار نرسانی.»

گرگ که برای رفتن عجله داشت سخن عابد را قطع کرد و جواب داد: «آقای عابد، خواهش می کنم فرمایش های خودتان را مختصر کنید.»

چرا که من کار خیلی خیلی واجبی دارم که نمی توانم زیاد معطل شوم وگرنه همیشه برای شنیدن نصیحت شما حاضرم ... و به راهش ادامه داد.

عابد گفت: «هنوز حرف من تمام نشده، مگر چه کاری داری که این قدر واجب است؟»